

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مطلبی که باقی ماند از بحث غناء دو سه تا مسئله بود، یکی راجع به جواز جاریه مغنیه‌ای که در عرائس و در مجالس زفاف غناء می‌کند که از امام علیه السلام بود، ظاهراً از امام صادق، که لیس به باس، راجع به آن مسئله بود.

یک روایتی هست در قبال این مسئله، در کافی جلد پنج صفحه ۱۲۰ عن الرضا علیه السلام أنه سُئِلَ عَنْ شَرَاءِ الْجَارِيَةِ الْمَغْنِيَةِ فَقَالَ قَدْ تَكُونُ لِرَجُلٍ الْجَارِيَةَ؟ وَ مَا ثَمْنُهَا إِلَّا ثَمَنُ كَلْبٍ وَ ثَمَنُ الْكَلْبِ سَحْتُ وَ سَحْتُ فِي النَّارِ.

خب ممکن است این الان به نظر بیاید که مطلق جاریه ولو اینکه جاریه لِرَجُلٍ باشد، اگر او را به لهُو در بیاورد، این در اینجا حرام است در حالتی که ما دیروز به اولویت مُلْزَمَه عرض کردیم که در جایی که مغنیه در مجلس عروسی و در مجلس زفاف که کیفیت غناء همان غناء متعارف است، این همان غناء مصطلح است، وقتی که این اشکال نداشته باشد، به طریق اولی زن برای مرد خودش، این اشکالی نباید داشته باشد و به لهُو در آوردنش اشکال ندارد. خب این روایت در اینجا ممکن است خلاف این معنا مقصود باشد. اما وجهش این است که این جاریه که او را به لهُو درمی‌آورد معنای لهُو عبارت است از همین انغمار در حیوانیت، این معنایش هست، پس بنابراین ممکن است منظور حضرت در اینجا همان غنایی باشد که توأم با آلات و ادوات و اینها باشد و الا نفس غناء، اینکه زن و جاریه برای مرد خودش آواز بخواند، هیچ گونه اشکالی بر این مسئله وجود ندارد. به خاطر اینکه حالا غیر از غنایش، خیلی کارهای دیگر هم می‌کند حالا چه به اینکه بخواند خلاصه او را...! این جنبه محرمیت خاصه، این مانع از آن تأثیر سویی است که ممکن است در غیر از ارتباط و تعلق زوجیت پیدا بشود، همان طوری که دیروز عرض کردیم. توجیه این روایت به این صورت است.

یک مطلب دیگری هم که در ...

سؤال: در مجلس اعراس اگر این را استثناء بدهیم، باز هم می‌توانیم اولویت قائل بشویم؟ یعنی

همان حکم را تسری بدهیم در جایی که زن برای شوهرش ... با توجه به این روایت؟

جواب: خب اشکال ندارد، عرض می‌کنم اشکال ندارد دیگر. یعنی اگر برای اعراس اشکال

نداشته باشد، به طریق اولیٰ زن برای شوهرش اشکال ندارد.

سؤال: این قیاس نمی‌شود؟

جواب: نه قیاس نیست.

سؤال: اینجا را استثناء بدهیم

جواب: مسئله، مسئله قیاس نیست، مسئله این است که اصلاً طبع اولیة این مسئله اباحه است،

به خاطر اینکه هر نوع تلذذی که در محدوده زوجیت باشد، آن اشکالی ندارد، شرعاً اشکالی ندارد. آن

وقت یکی از آنها صوت است دیگر، یکی همان صدا است. یا حتی در مورد رقص هم در همان جا

گفتیم، در حالتی که این دیگر از رقص که بدتر نیست، یعنی در محدوده زوجیت - دیروز عرض کردیم -

حتی سایر محارم هم نمی‌توانند داخل در این حکم بشوند، به خاطر اینکه ارتباط بین محارم و بین انسان

فقط یک نوع تعلق خاص است در محدوده محرمیت نه بیشتر، پس بنابراین حتی نظر با ریه هم نسبت

به محارم اشکال دارد، شرعاً حرام است، و فقط در محدوده محرمیت این جواز در اینجا می‌تواند مطرح

باشد.

سؤال: این مسئله که دیروز در رابطه با عروسی فرمودید که خود تغنی، این موجب کدورت

است

اما جو عروسی از باب نزول رحمت، کدورت را می‌گیرد و این کدورت فقط بحث ریه و اینها

نیست، آن کدورت مال خود صدا است یعنی سبک خواندن صدا باعث می‌شود که شخص از انسانیت

در بیاید و به یک حالت حیوانیت برسد. خب حالا ممکن است جاریه برای شوهرش بخواند و این

حالت حیوانیت نه شهوانیت، حیوانیت یعنی خروج از مقام انسانیت ...

جواب: نه، همین تعلق مرد به زن مانع از آن است.

سؤال: یعنی نمی‌رود به سمت حیوانیت؟

جواب: نخیر، آن نحوه ...

سؤال: این روایت الان خودش دارد در اینجا؟

جواب: همان، تَكُونُ لِلرَّجُلِ تَلْهِي، او را به لهو در می آورد، خب چه طوری به لهو در می آورد؟ لعل اینکه منظور حضرت با آلات باشد یا در مجلس باشد. در اغلب این موارد یا اکثر این موارد، اصلاً رسم بر این بود که وقتی یک جاریه را می گرفتند برای خودش نمی گرفت، می گرفت با که او مجلس ترتیب بدهد، چه طور اینکه می گفت تَکُونُ عَلَيْهَا الرِّجَالُ بِشُود، این مسئله اصلاً غلبه داشت نه اینکه حالا فقط بیاید برای خصوص مرد، اصلاً صدایش را هم نامحرم نشنود، در اتاقها را هم ببینند، بدون آلات و ادوات هم باشد. چون اغلب این جاریه ها همراه [با صدای] خودشان عود و مزامیر و بربط و اینها هم می زدند، یعنی این یک امر متداولی بود، کَانَ يَكُ نَوْعٍ كَثْرَتِ مَصْدَاقٍ فِي هَذَا مَوْضِعٍ مِنْ مَوْضِعِ هَذَا مَوْضِعٍ، صرف صوت زن برای مرد نبوده است. جاریه را می خریدند...، فلَهِذَا دَارِيْمُ كِهْ اِمَامٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَتَمَّتْ كِهْ - رَوَايَتُهُ رَا دِيروزَ عَرَضَ كَرَدِيْمُ - وَتَمَّتْ كِهْ حَضْرَتُ زَنْ اَنْ عَجْوَزَهْ سَوَالٌ مِي كَنْدُ كِهْ اِيْنَ رَا مِي فَرْوَشِي؟ مِي گُوِيْدُ كِهْ بِمَثَلِكُ لَا يَشْتَرِيْهَمَا، يَعْني اِيْنَ مَالِ مَجَالِسِ اسْتِ وَا لَّا اِگْرَ فَرْضُ كَنْيْدُ كِهْ...، اَنْ زَنْ سَوَالُ نَكْرَدُ كِهْ مَثَلًا اَيَا بَرَايَ شَخْصِ خَوْدَتِ مِي خَوْاهِي يَا اِيْنَكَ نَهْ بَرَايَ...؟ چَهْ طَوْرِ اِيْنَكَ فَرْضُ كَنْيْدُ كِهْ رَا جَعُ بَهْ ...،

الان این مسئله به ذهنم آمد، یک روز هارون داشت با بعضی از اصحابش من جمله فضل بن یحیی برمکی می رفت برای صید، اصطیاد و اینها. فضل از هارون جدا افتاد، افتراق بین فضل و بین هارون افتاد، فضل رفت به یک سمتی و رسیدند به یک خیمه، به یک مُخِيْمَهْ اِيْ رَسِيْدِنْدُ فِي اَنْجَا. در دست فضل یک تار یا عودی بود، وقتی صاحب خیمه آمد بیرون، تا نگاه کرد [و آن تار یا عود را در دست فضل دید] آن عود را گرفت و زد زمین و شکست و انداخت و اینها، فضل هیچی به او نگفت، دید اگر اینجا بخواهد سر و صدایش در بیاید، خلاصه خیمه هست و افراد می آیند و ترتیبش را می دهند. صبر کرد بالاخره در همین حین... گفت این عود وسیله برای حرام است و من وسیله حرام را شکستم و از بین بردم.

خب ببیند این افرادی که الان می گویند که وسیله حلال و حرام هر دو قسمش وجود دارد، می توانست در آن موقع فضل در آنجا ادعا کند که من استفاده حلال از این موسیقی می کردم! از کجا تو آمدی زدی این را شکستی؟ من دلم می خواهد برای انقلابمان فرض کنید که آن تار را بزنم یا سرودهای...!

سؤال: آن موقع مورد نداشته است؟

جواب: چرا نداشته؟ آن وقت اشعار عرفانی و فرض بکنید که حُب خدا و...، خیلی داریم، البته

من در بحث غناء دیگر خیلی مسائل را حذف کردم به خاطر اینکه دیدم دیگر فایده‌ای ندارد و الا مطالب در اینجا خیلی زیاد است که صحبت شده است راجع به این که اگر غناء در اشعار؟، اشعار عرفانی، بحث متصوفه، مجلس سماع و امثال ذلک، اینها را انشاءالله در تقریرات اگر خواستم بیاورم در آنجا می‌آورم، ولی دیگر دیدم ضرورتی ندارد...، فضل می‌توانست بگوید من از اشعار لهُو و لعب استفاده نمی‌کنم، می‌توانم راجع به اشعار خوب استفاده بکنم! پس معلوم می‌شود که در آن زمان، بحث خوب و بدی اصلاً مطرح نبوده است، این آلات را آلات حرام می‌دانستند حالا چه اینکه فرض کنید در مجلس عزا این آلت زده بشود یا در مجلس غیر عزا زده بشود، یعنی اصلاً در آن زمان این آلات موسیقی و اینها به غیر از حرام انصراف نداشت. راجع به جاریه هم مسئله همین طور است. وقتی که امام از او سوال می‌کند که جاریه‌ات را می‌فروشی؟ او سوال نمی‌کند که آیا برای خودت می‌خواهی یا برای غیر خودت می‌خواهی؟ که اگر برای خودت باشد حلال است، اگر برای غیر خودت باشد [حرام است]. بلکه در جواب به امام می‌گوید [بِمِثْلِكَ لَا يَشْتَرِي]. معنایش این است که این جاریه برای مجالس لهُو و لعب است، و الا فرض بکنید که اگر یک زن بیاید برای شوهرش بخواند که هیچ کس شک نمی‌کند در این که این اشکالی ندارد، یعنی اصلاً این خروج موضوعی دارد.

مثل اینکه در زمان مرحوم آقا یک روز یک بنده خدایی از اقوام آمد در منزل و یک مسئله‌ای از ایشان پرسیده بودند و خیلی هم خجالت می‌کشید و ما هم خیلی به او خندیدیم، البته ما کوچک بودیم، تقریباً من آن موقع شانزده سالم بود. از ایشان سوال کرده بودند که... در جایی که چیزهای دیگر اشکال نداشته باشد دیگر صدا که چیزی نیست که حالا فرض بکنید که اشکال داشته باشد.

علی کُلِّ حال این مسئله غلبه استفاده مغنیه را در مجالس لهُو و لعب که اَشْرَاطُ السَّاعَةِ است می‌رساند که در آن زمان اصلاً غلبه با این بوده است لذا اصلاً از حضرت سوال هم نمی‌کند که شما برای خودت می‌خواهی یا برای مجالس لهُو و لعب این را می‌خواهی؟ لذا از این نقطه نظر این بطور کلی از محل و محط بحث خارج است.

راجع به آن مسئله‌ای که عرض شد که راجع به اَشْرَاطُ السَّاعَةِ بود، این را در دفترم پیدا کردم که دارد که - البته امام شناسی و اینها را ندیدم، ظاهراً در معاد شناسی است ولی من ندیدم - حضرت در مسجد الحرام بودند و به کعبه تکیه داده بودند و متکی به کعبه بودند و راجع به اَشْرَاطُ السَّاعَةِ روایت معروفی هست که سلمان سوال می‌کند و اِنَّ هَذَا لَكَائِنٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ حضرت می‌فرماید: ای

و الذی نفسی بیده! بعد شروع می کنند می فرمایند: ان من اَشْرَاطِ السَّاعَةِ اِضَاعَةُ الصَّلَاةِ وَ اتِّبَاعُ الشَّهَوَاتِ وَ الْمَيْلُ مَعَ الْاِهْوَاءِ، بعد ادامه می دهند می رسد به اینجا که: فعندها يكون اقوامٌ يتعلمون القرآن لغير الله و يتخذونه مزامير، معنای يتخذونه مزامير این است که آن را مثل مزار می خوانند، چه طور صدای مزار و فلوت و اینها یک شکل خاصی دارد، مثل کشیهای توی کلیسا چه طور دعاهاى خودشان را می خوانند و کش می دهند و بالا و پایین می برند، این هم اصلاً خود قرآن را مثل مزار، کآن با صدای دهانشان صدای مزار در می آید، این نه این است که مزار را همراه با قرآن استفاده می کنند، و يكون اقوامٌ يتفقهون...، ممکن است توجیه بکنند يتخذونه مزامير قرآن را مزار می گیرند، یعنی همراه با مزار قرآن را قرائت می کنند چه طور اینکه بعداً هم اتفاق افتاد. ولی آن معنای اول قوی است و معنای دوم نیاز به مؤنه دارد، و يتغنون بالقرآن، این يتغنون بالقرآن، این همان حرمت غنای قرآن است که عرض شد، روایت هم داریم که اَيَّاكُمْ وَ الْحَانَ اَهْلِ الْفِسْقِ وَ الْفُجُورِ وَ كُنَائِسَ وَ غَيْرِ ذَلِكَ وَ اِنَّهُ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اقوامٌ يقرون القرآن لحن الغناء، لحن الغناء دارد. این غناء مقصود آن غناء است. یعنی غناء محرم، غنایی که در او ترجیع صوت مکدر است و انسان را به لهو می اندازد، آن کیفیت. و من هم شنیدم بر حسب اتفاق. جایی بودم یک نواری آوردند و گفتند که آقا این نوار به چه کیفیت است؟ اصلاً آدم این نوار را گوش می داد، انگار مجلس رقص است و صدا و تَن صدا، صدای ملهی بود! یعنی حالت وجد و رقص و اینها برای انسان پیدا می شود. و این فرق می کند با آن روایات دیگری که بعضی از آنها را هم اهل تسنن نقل می کنند که لیسَ مَنَّا مَنْ لَمْ يَتَغَنَّوْا بِالْقُرْآنِ که از پیغمبر روایت است یا از امام علیه السلام است که تَغَنَّوْا بِالْقُرْآنِ، که آن غناء منظور فقط صرف ترجیع و تحسین صوت است، آن غناء منظور است. و يتغنون بالقرآن منظور این است که قرآن را با همین غنای مصطلح که رایج شده است انجام می دهند. این تتمه آن بحث.

خب حالا صحبت در مسئله فقهی این است که در صورتی که انسان یقین داشته باشد بر تحقق غناء، اینجا همان جایی است که بحث برائت را در اینجا مطرح می کنند. یکی از مواردی که محل استعمال جریان برائت عقلیه و شرعیه هست مبحث غناء است. چون در غناء همان طوری که عرض شد تفاسیر و تعابیر مختلفی راجع به غناء است. در بعضی از اقسام، تفسیر کردند به نفس ترجیع صوت، بعضی ها تفسیر کردند به تدویر صوت، بعضی ها تفسیر کردند به صوت ملهی، بعضی ها تفسیر کردند به صوت مع استعمال آلات موسیقی، یعنی همراه با آن این مسئله است. این جا است که خب ممکن است برای انسان شبهه پیدا بشود، البته من فعلاً راجع به کیفیت این تفاسیر بحث نمی کنم، راجع به

اصل شبهه بحث می‌کنم. البته بعد از این صحبت روشن شد که ترجیع صوت، غنای محرم نیست. تحسین صوت، غنای محرم نیست، بر خلاف کلام مرحوم شیخ حرّ آملی که ایشان حتی ترجیع صوت را در قرآن هم نهی فرمودند، نه، [غنای محرم]، ترجیع و تحسین و تدویر صوت [نیست]، و علیکم بالحنّ العرب و ایاکم الحان اهل الفسق و الفجور، تمام اینها حکایت از این می‌کند که بدون ترجیع اصلاً حسن صوت معنا ندارد، فرض کنید یک شخصی قرآن را همین طور یک نواخت بخواند، خوب اصلاً تحسین دیگر در اینجا معنا ندارد. پس باید برای تحسین صوت، لحن داد، زیر و بم داد، ارتفاع و انخفاض در صوت، در اینجا موجب تحسین صوت است و این یک مسئله‌ای است که خود انسان هم این را ادراک می‌کند. یعنی خود انسان هم متوجه می‌شود که تحسین قرآن بواسطه ترجیع؛ حالت انبساط و روحانیت و نورانیت برای انسان بوجود می‌آورد. و موجب تلطیف و تجرید نفس خواهد شد، این یک مسئله‌ای است که خود انسان هم این مطلب را می‌فهمد.

بعضی‌ها از آن طرف افتادند و اصلاً بطور کلی حتی ترجیع قرآن را هم حرام می‌دانند، بعضی‌ها هم از این طرف افتادند و ترجیع قرآن را به هر کیفیتی جایز می‌دانند و حتی در بعضی از عباراتشان هست که هر کلام الهی با هر لحنی ولو اینکه آن لحن در غیر کلام الهی حرام باشد، اگر قرائت بشود اشکال ندارد! که بعضی از متصوفه و اینها به این مسئله تمایل کردند. البته مطلب آنها هم قابل توجیه است، به این کیفیت هم نیست. البته این هست و این مسلم بوده است که بعضی از این افراد از آن حد تجاوز می‌کردند و برای قرآن اصلاً استعمال آلات را جایز می‌دانستند، بعضی از همین افراد از متصوفه و درویش که اینها فرض کنید که حتی شنیدم آیه الکرسی را هم با اوتار قرائت می‌کردند و می‌نشستند و افراد هم به دورشان جمع می‌شدند، البته خوب موجب غضب و سخط بعضی از افراد و علما و حُکّام شرع واقع شدند و بعضی از اینها هم مقتول شدند.

علی‌کل حال شکی نیست در اینکه قرائت قرآن با آلات موسیقی، قطعاً حرام است و هیچ شبهه‌ای در این مطلب نیست. و همین طور اگر قرآن با لحن غناء محرم [قرائت شود]، یعنی همین غنایی که این غناء موجب لهو است، آن هم قطعاً حرام است و در این مطلب هم هیچ شکی نیست و روایات هم ناظر به این مطلب است. علاوه بر این اصلاً موجب هتک قرآن است. یعنی مسئله فقط جنبه محرم بودن نیست، مثله بودن نیست، اصلاً موجب هتک قرآن است. و هر شخصی می‌فهمد که این کلام مورد هتک واقع شده است، این کلام الهی ارزش خودش را در عالم بهیمنیت از دست داده است. خوب این هم از این طرف.

حالا با توجه به تفاسیر و تعاریف مختلفی که راجع به غناء شده است، اگر برای ما شبهه موضوعیه یا مفهومیه پیدا بشود، مفهومیه از نقطه نظر اصل که آقایان می گویند که نسبت به مفهوم غناء ما شک داریم و به واسطه شبهه مفهومیه، طبعاً شبهه موضوعیه متولد از آن خواهد بود. و آن [شبهه مفهومیه] نسبت به این [شبهه موضوعیه] حکم اصل سببی را دارد نسبت به مسببی و ناظر به این است. اگر برای انسان شبهه مفهومیه نسبت به غناء پیدا بشود یا بنا بر قول ما که شبهه، شبهه موضوعیه پیدا بشود، یعنی فرض کنید که در مفهوم غناء شک نیست، غناء دارای دو مفهوم است، یک مفهوم حلال و یک مفهوم حرام، اگر انسان در یک مصداقی شک کند که آیا این مصداق داخل در غنای محرم است یا داخل در غنای محلله، بنا بر رأی ما و اما بنا بر رأی و اعتقاد بعضی از دیگران که شبهه را شبهه مفهومیه می دانند، در اینجا وظیفه مکلف چیست؟ آیا در اینجا جا جای احتیاط و توقف است یا اینکه اینجا جای اجرای براءت است؟ حالا براءت شرعیه یا عقلیه، آن دیگر بحثش جدا است. یک فکری راجع به این مطلب بکنیم و ببینیم که اینجا چه باید کرد؟

علی کل حال من در اینجا حکم را نسبت به این موضوع بیان نمی کنم که الان در اینجا جای احتیاط است یا جای براءت، البته بعداً خواهیم گفت که اینجا جای احتیاط است، ولی الان فعلاً بحث را مطرح نمی کنم. این بحث را موقوف می کنیم به جریان براءت در شبهات موضوعیه که آیا در شبهات موضوعیه با تنجز تکلیف یا در شبهات مفهومیه با اجمال در نص، حکم مورد غناء در آنجا مشخص می شود که حالا انشاءالله در بحثهای آینده ما دیگر کم کم به آنجاها خواهیم رسید.

پس بنابراین اگر مورد ما شبهه مفهومیه باشد، از باب اجمال نص است، یعنی از باب اجمال نص این در اینجا، در شبهات مفهومیه که برگشتش به شبهات حکمیه است چون از ناحیه شارع این اجمال برای ما آمده است نه از ناحیه موضوع، در آن موارد آیا وظیفه و تکلیف احتیاط و توقف است یا اینکه در آنجا اقدام و اباحه در ورود در شبهه است؟ یا اینکه شبهه ما شبهه موضوعیه است یعنی بعد از تنجز تکلیف و بعد از صراحت در تکلیف و بیانیت دلیل، در آنجا اگر ما در یک شبهه موضوعیه ای قرار گرفتیم، در اینجا باید ببینیم که آیا در این مسئله جا جای براءت است یا نه؟

ممکن است شخصی بگوید که مورد، مورد شبهه بدویه است. مثل اینکه فرض کنید که با تنجز از حرمت خمر ما در یک مورد ماء شک می کنیم، این شبهه شبهه بدویه است. پس بنابراین اقتحامش اشکالی ندارد.

ممکن است شخصی این شبهه را جزو مواردی بداند که خارج از شبهه بدویه است و برگشت

این قضیه به یک نوع احتراز از وقوع در هلکه است که به واسطه عدم احراز جهات موضوع برای انسان پیدا می‌شود. این مطلب را من اول گفتم حالا بخشش برای بعد است.

ببینید در بعضی از اوقات موضوع برای ما مشخص است، مائیت ماء برای ما مشخص است، خمیریت خمیر برای ما مشخص است. اولاً بلا اول ما شک در مائیت ماء می‌کنیم یا در خمیریت خمیر می‌کنیم، خب ممکن است در اینجا بگوییم که شبهه، شبهه بدویه است و اقتحام در آن جایز نیست. گرچه در همین جا هم محل بحث است، نسبت به خود مورد تفاوت پیدا می‌کند. ولی یک وقتی نه، شبهه، شبهه موضوعیه است، در این مسئله شکی نیست، شبهه از عدم اطلاع ما بر جهات جانبی و شرایط تحقق موضوع ناشی می‌شود که بحث غناء از آن موارد است. یعنی به واسطه عدم اشراف بر نفس و بر کدورت و ظلمانیت و نورانیت نفس، چون ما واقعاً آن احاطه کامل بر موضوع را نداریم اینجا شبهه پیدا می‌شود. اگر ما اشراف داشته باشیم این شبهه پیدا نمی‌شود. این شبهه موضوعیه ما با آن شبهه موضوعیه‌های دیگر فرق می‌کند. انشاءالله این باشد برای بعد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد